



چه کار کنیم تا هنگام موفقیت، مغرور و زمان شکست، ناامید نشویم؟

وسط بحران اقتصادی شرکت، با یک تصمیم سخت و به موقع، همه چیز را نجات دادی و به عنوان یک مدیر قهرمان تشویق شدی؟ وقتی برای دست می زنند، بگو: «آن ها بازیگر را تشویق می کنند؛ من کارگردان را».

وسط بحران اقتصادی شرکت، با یک تصمیم سخت و به موقع، همه چیز را نجات دادی و به عنوان یک مدیر قهرمان تشویق شدی؟ وقتی برای دست می زنند، بگو: «آن ها بازیگر را تشویق می کنند؛ من کارگردان را».

خبرگزاری مهر- گروه دین، حوزه و اندیشه: قرآن، کتاب زندگی است که هم نشینی با آن، رنگ خدایی بر همه لحظات و روابط انسان می زند: *صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً*؛ و این رنگ الهی، آسان شدن همه امور زندگی و رفع موانع را به دنبال می آورد. در مقابل، کسی که به دستورهای قرآن و هم نشینی با آن پشت کند، زندگی اش را سراسر، مشکلات و سختی ها فرامی گیرد.

قرآن، کتاب زنده ای است که هم نشینی با آن حیات بخش است و ما را به مرتبه حیات دعوت می کند: *دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ*. قرآن جاذبه ای دارد که همچون یک کانون مغناطیسی عظیم، مخاطبانش را به سوی خود می کشد. فقط باید خود را در معرض این جاذبه و باران حیات بخش قرار دهیم. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید: *إِنَّ الْقُرْآنَ ظَاهِرُهُ أُنِيقٌ وَبَاطِنُهُ عَمِيقٌ*؛ به درستی که قرآن ظاهری زیبا و شگفت انگیز دارد و باطنی عمیق و بی پایان، و غواصی در آن، برای هر کس تازه های لحظه به لحظه دارد. امام صادق (علیه السلام) می فرماید: *«هُوَ فِي كُلِّ زَمَانٍ جَدِيدٌ وَعِنْدَ كُلِّ قَوْمٍ غَضٌّ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»*.

قرآن، سفره گسترده ضیافت الهی است که برای هر کس با هر سلیقه و نیازی، غذای آماده دارد، تا هر کس هر کمالی را که می خواهد، بیش از طلب خود از آن بهره ببرد. همه مهمان این سفره ایم. رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرماید: *«الْقُرْآنُ مَأْدِبَةٌ لِلَّهِ فَتَعَلَّمُوا مَأْدِبَتَهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ»*. پس باید بر اشتهایمان بیفزاییم تا بیشتر بهره مند شویم. کسی که متخلّق به قرآن شود، به اخلاق ربوبی و صفات ملکوتی متصف می گردد؛ همان گونه که در وصف رسول اعظم (صلی الله علیه و آله) وارد شده است: *«كَانَ خُلُقُهُ الْقُرْآنَ»*. کسی که کنار این سفره می نشیند، درمی یابد که صاحب سفره، کریمانه و سخاوتمندانه حضور دارد. آیت الله بهجت (رحمت الله علیه) می فرماید: *«خُذْ مَا شِئْتَ مِنَ الْقُرْآنِ لِمَا شِئْتَ»*؛ دواي هر دردی و پاسخ هر مشکلی در قرآن هست. پس این سفره الهی را با مجالس خانگی قرائت قرآن و دست کم در بین اهل خانه، هر شب گسترده کنیم تا دل ها و خانه هایمان سرشار از نور آن گردد.

آیه روز اول

وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى؛ انفال، آیه ۱۷

[ای پیامبر!] هنگامی که به سوی دشمنان تیر پرتاب کردی، تو پرتاب نکردی؛ بلکه خدا پرتاب کرد.

در مواجهه با دستاوردها، غرور و ناامیدی ممنوع؛ همه کاره خداست: خدا مسبب الاسباب است و قدرتی که داریم را خدا به ما میدهد، این باعث میشود هیچ وقت مایوس نشویم و هیچ وقت هم مغرور نشویم. اعتماد به خدا و پرهیز از غرور پیش نیاز معنوی استقلال است. اگرچه اقدام، مجاهدت، تلاش و حضور در میدان از سوی انسان کاملاً ضروری است، اما نباید این فعل ظاهری را عامل نهایی و مستقل موفقیت دانست. فاعل حقیقی و نیروی اصلی که پیروزی را محقق می سازد، اراده و قدرت خداوند است که از طریق دستان و اراده مؤمنان تجلی پیدا می کند و دل ها را هدایت می نماید. بنابراین، این اصل قرآنی مهم ترین درس را در مواجهه با دستاوردها، یعنی پرهیز کامل از غرور و خودبزرگ بینی، به انسان می آموزد.

شعر

این همه عکس می و نقش نگارین که نمود / یک فروغ رخ ساقیست که در جام افتاد (حافظ)

هر دو عالم یک فروغ روی اوست / گفتمت پیدا و پنهان نیز هم (حافظ)

دست خدا بود که پیروز شد

بی عنایت تو دست ها می لرزد و چشم ها به خطا می رود و قلب ها هراسان می شود. تویی قوت انگشت لرزان جراح ها؛ تویی تیزبینی چشم خسته خلبان ها؛ تویی دست پخت فراموش نشدنی مادرها؛ تویی استواری شانه محکم پدرها؛ تویی آواز گلوئی گنجشک ها؛ تویی رهایی بال پرستوها؛ تویی اولین تپش های قلب نوزادها؛ تویی آخرین لبخند شهیدها. اگر به خودمان واگذارمان می کردی، کجا آن موشک های بی قرار می توانستند روی سقف بلند آسمان، خراش اندازند؟ که دست های دعا و مشت های گره کرده یکی شود تا ایران، یک صدا، لرزه بر اندام دشمن بیندازد و دست بیگانه از دامن پاک این آب و خاک کوتاه شود؟ دست تو بود که مریدان علی بن ابی طالب (علیه السلام) توانستند بار دیگر دشمن را به زانو درآورند.

امضای خدا پای کارنامه موفقیت ما

تا حالا شده بعد از یک موفقیت بزرگ، مثلاً قبول شدن در یک آزمون سخت یا حل کردن یک مشکل پیچیده، ته دلت احساس کنی: «این من بودم که کار را تمام کردم! این هوش، تلاش و قدرت من بود که نتیجه داد.» یا برعکس، وقتی با مشکل بزرگی روبه رو می شوی، با خودت بگویی: «من کجا و این کار کجا؟ امکان ندارد از پسش بریایم.» این دو حس، دو لبه یک قیچی هستند که ریشه موفقیت ما را می چینند: غرور و ناامیدی.

قرآن برای عبور از این دو پرتگاه، یک شاه کلید به ما می دهد. در گرماگرم جنگ بدر، «خداى متعال به مبارزان فداکاری که به میدان جنگ رفتند، جان هایشان را در مقابل تیرهای دشمن سپر کردند، جنگیدند و بینی دشمن را به خاک مالیدند و نهایتاً دشمن را شکست دادند، می گوید: <وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى> (انفال/۱۷) این تیری که تو قبلاً نحوه انداختنش را یاد گرفتی، سپس نشانه گرفتی، دقت کردی و زدی تا اینکه به هدف خورد، کار تو نبود. تو آن را به هدف نزدی، بلکه خدا زد. نیروی من هم مالِ خداست، اراده من هم مالِ خداست. دقت نظر من هم مالِ خداست. اصلاً هرچه دارم مالِ خداست. آن وقت در مقابل این قدرت مالک محیط مدبری که همه چیز من در قبضه قدرت اوست، گردن بالا بگیرم و بگویم «من؟! این، آن نقطه فساد بشری است. هر جا این باشد، بد است و موجب فساد می شود.» [۱]

قانون «حرکت از تو، برکت از خدا»

خدا نمی گوید تو هیچ کاره ای و فقط تماشا کن. می گوید تو وارد میدان شدی، اما نیروی اصلی و اثر نهایی کار از من بود. این یعنی یک معادله بی نظیر: «حرکت از تو، برکت از خدا». «این جمله ای که از امام بزرگوار ما نقل شده است و شما شنیدید که فرمود "خرمشهر را خدا آزاد کرد"، دقیق ترین و حکیمانه ترین سخنی است که در این باب گفته شده است؛ عیناً همان <وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى>» [۲]

این نگاه در تمام زندگی ما جاری است. آن پزشک جراحی که می گوید «من تمام تلاشم را کردم، شفا با خداست»، یا آن کشاورزی که بذر را می پاشد و چشم به آسمان می دوزد، هر دو در حال زندگی با این آیه هستند. سردار حسن طهرانی مقدم، پدر صنعت موشکی، نماد این آیه بود. او و یارانش نه از تهدیدهای دشمن می ترسیدند و نه با تحریم ها ناامید می شدند و نه از موفقیت های خود مغرور؛ چون می دانستند کار دست خداست. بعد از هر آزمایش موفق، سر به سجده می گذاشتند و از خداوند تشکر می کردند. ملتی که با این منطق حرکت کند، برای ساختن آینده اش روی پای خودش می ایستد و منت ابرقدرت ها را نمی کشد.

عمل و زندگی با آیه

_ مثل شهید احمدعلی نیری، در اوج جوانی، صحنه گناه را ترک کردی و پیروز شدی؟ به جای اینکه به اراده پولادینت افتخار کنی، سر به سجده بگذار و بگو: «این تو بودی که تیر را به قلب وسوسه زدی، نه من.»

_ بعد از ماه ها تلاش در آزمایشگاه، بالأخره آن فرمول حیاتی را کشف کردی و تحریم دشمن را شکستی؟ در لحظه ای که همه تو را به عنوان یک نخبه ملی تحسین می کنند، در خلوت خودت بگو: من فقط تلاش کردم، «وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى».

_ در یک بحث داغ، با یک استدلال قوی و ناگهانی، پیروز مناظره شدی و همه به هوش و ذکاوت تو احسنت گفتند؟ همان لحظه در دلت بگو: این خدا بود که تیر کلامم را بر قلب شبهه نشاند.

_ وسط بحران اقتصادی شرکت، با یک تصمیم سخت و به موقع، همه چیز را نجات دادی و به عنوان یک مدیر قهرمان تشویق شدی؟ وقتی برایت دست می زنند، بگو: «آن ها بازیگر را تشویق می کنند؛ من کارگردان را.»

– دشمن جنگ را شروع کرد تا خیابان را خالی کند؛ تو در روز دوم، خیابان را با جشن غدیر فتح کردی. این حضور، «پرتاب» تو بود؛ فروریختن محاسبات دشمن در جنگ ۱۲ روزه، «اصابت» تیر خدا بود.

فتح خرمشهر یک معجزه نظامی بود. فرماندهان جنگ، از جمله شهید صیاد شیرازی، بارها اعتراف کردند که این پیروزی با هیچ کدام از محاسبات عادی نظامی جور در نمی آمد. تجهیزات دشمن برتر بود، موقعیت آن ها مستحکم تر بود و همه چیز روی کاغذ، به نفع آن ها بود. اما در میدان نبرد، اتفاق دیگری افتاد. رزمندگان با تمام وجود جنگیدند، اما حسی درونی به آن ها می گفت که نیرویی فراتر از توان آن ها، کار را به سرانجام می رساند. امدادهای غیبی آنقدر آشکار بود که پس از پیروزی، همه متفق القول بودند که دستی از غیب به یاری شان آمده است. وقتی امام خمینی (ره) آن جمله تاریخی را بیان کردند: «خرمشهر را خدا آزاد کرد»، دقیقاً به همین حقیقت قرآنی اشاره داشتند. آن ها با تمام توان «تیر» را انداختند، اما می دانستند که این دست خدا بود که آن را بر هدف نشانده و پیروزی را رقم زد.

جرعه ای برای فکر چگونه می توانیم بعد از یک موفقیت بزرگ، بین شادی و شکرگزاری با غرور و خودبزرگ بینی تمایز قائل شویم؟

[۱]. «بیانات در خطبه های نماز جمعه»، ۱۳۷۳/۱۱/۲۸.

[۲]. «بیانات مقام معظم رهبری در جمع دانش آموزان دانشگاه امام حسین»، ۱۳۸۹/۰۲/۰۳.